

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۵۸ ۹۶/۱۱/۰۷

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: دلالت نهی غیری بر فساد

بررسی دلالت نهی غیری بر فساد

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ارتباط با دلالت نهی ضمنی و غیری و تبعی برفساد بود و در حال بررسی این مطلب بودیم که آیا کلام محقق نائینی و محقق خوئی و حضرت امام و آیت الله فاضل رضوان الله تعالی علیهم درست است که نهی غیری دلالت بر فساد ندارد یا فرمایش بعض دیگر از بزرگان مانند شهید صدر و مرحوم مظفر رضوان الله تعالی علیهما که اصرار داشتند نهی غیری و تبعی دلالت بر فساد دارد. عمده استدلالی که آقایان برای دلالت نهی غیری بر فساد اقامه کردند این بود که برای مسأله فساد بحث در این است که نهی مولوی سبب می شود امکان قرب معنوی در مورد منهی عنه وجود نداشته باشد و با توجه به اینکه در عبادت و لو نیازی به امر نباشد ولی قرب معنوی و تقرب الی الله باید شکل بگیرد و نهی غیری و تبعی به دلیل اینکه نهی مولوی است مانع تحقق تقرب است.

در مقام بررسی این نظریه بیان کردیم دو نکته مهم در اینجا باید بررسی شود. نکته اول را بیان کردیم و وسط بیان نکته دوم بودیم.

نکته اول که بررسی شد این بود که آقایان نهی غیری را مانع تقرب نمی دانند و از طرف دیگر قائل بودند نهی غیری وجود ندارد زیرا نهی عقلی کفایت می کند و قائل هستند وقتی عقل حاکم است و خود عقل نهی غیری دارد کما اینکه عقل امر غیری به انجام مقدمه واجب دارد نهی غیری در ترک ضد واجب نیز دارد پس نیازی به نهی غیری مولوی نیست زیرا بر نهی غیری مولوی ثمره ای از ثواب و عقاب مترتب نمی شود و فقط می خواهد زمینه تحقق ذی المقدمه را فراهم کند.

در بررسی این مطلب بیان کردیم اگر مطلب این است و به این دلیل قائل هستند که نهی غیری مولوی منتفی است، پس چرا در این بحث بین نهی غیری عقلی و نهی غیری مولوی فارق قائل هستند و قائل هستند نهی غیری مولوی فساد آور است ولی نهی غیری عقلی فساد آور نیست و این یک ثمره خوبی است و اگر چنین

فارقی بین نهی مولوی غیری و نهی عقلی وجود دارد پس نباید در آنجا قائل شویم که وقتی عقل ما از انجام ضد باز می دارد دیگر نیازی به نهی غیری مولوی نداریم.

جواب از اشکال شهید صدر با توجه به وجوب مقدمه موصله

نکته دیگر اینکه بر فرض تنزل از نکته اول و بر فرض اینکه کاری به استدلال لغویت در عدم نیاز به نهی مولوی غیری نداشته باشیم و بر فرض که عقل، نهی غیری را درست کند این نهی، از جانب عقل است و به دلیل اینکه کاشف و حاکم از این نهی عقل است برای حیثیت مقدمیت، حیثیت تقییدی قائل هستیم نه حیث تعلیلی و آن استدلال مرحوم آخوند که عنوان مقدمه را حیث تعلیلی گرفت را نمی پذیریم و تفکیک بین حیث تعلیلی و تقییدی و عدم رجوع حیث تعلیلی به حیث تقییدی در جایی است که دلیلی و لفظی باشد که ملغی به عرف باشد. عرف در ادله‌ای که به فهم عرفی برگردد از این تفکیک‌ها انجام می دهد ولی در جایی که حاکم عقل است عقل نمی تواند از یک طرف حیثیت مقدمیت را دلیل اصلی برای وجوب بداند ولی برای این حیثیت، حیث تقییدی قائل نباشد که توضیح این گذشت. بر این اساس ما یا اصلاً مسأله مقدمه واجب را قبول نمی کنیم یا اگر قبول کنیم حق با صاحب فصول است که فرمود مقدمه‌ای که موصل به ذی المقدمه باشد واجب است یعنی حیثیت عنوان مقدمیت حیث تقییدی است. وقتی عنوان مقدمیت حیث تقییدی شد آن موقع ترک صلاتی واجب است که بعد از او ازاله محقق شود. که این را جلسه قبل مفصل توضیح دادیم.

در اینجا اگر ترک صلاتی واجب باشد که موصل به ذی المقدمه و تحقق ازاله باشد آن موقع در مانحن فیه مناط وجوب غیری در ترک صلاتی که بعد از آن قرار است ازاله تحقق پیدا نکند وجود ندارد. وقتی مناط وجود نداشته باشد خود عقل کاملاً نشان می دهد که در اینجا مشکلی برای مولا نیست که بخواهد رضایت به صلاتی بدهد که مشتمل بر مصلحت ملزمه است. عقل به ما می گوید ترک صلات موصل واجب است و وقتی ایصال وجود نداشته باشد دلیلی بر لزوم ترک صلات نیست. خود عقل حاکم بر این مسأله است. و توضیح خواهم داد که خود این مطلب از دلایل بطلان ترتب است.

مناط وجوب غیری بنابر قول به وجوب غیری برای مقدمه در حیثیت ایصال است وقتی حیث ایصال منتفی می شود مناطی برای ترک صلات وجود ندارد وقتی مناط وجود نداشت آن موقع کسی نمی تواند ادعا کند که مولا ترک صلات را خواسته است و فعل صلات محرم است و اضافه صلات به مولا اضافه بغض است. زیرا اضافه بغض مناط می خواهد و چنین مناطی در اینجا وجود ندارد.

ریشه یابی کلام شهید صدر در کلمات شیخ انصاری

یک جمله‌ای را مرحوم آخوند از مرحوم شیخ در کفایه در ذیل ثمره مقدمه موصله بیان می‌کند که این جمله شیخ ریشه مسأله است. در ذیل مسأله وجوب مقدمه موصله ثمره‌ای در علم اصول بحث می‌شود که همین بحث امروز ما است. ثمره مقدمه موصله این است که اگر کسی قائل شد فقط مقدمه موصله واجب است و نظریه صاحب فصول را پذیرفت آن موقع چنین اصولی در بحث ما فتوا به بطلان صلات نمی‌دهد زیرا برای بطلان صلات به خاطر این است که صلات واجب مهم است و ترک واجب مهم از باب مقدمه واجب، واجب است زیرا قرار ازاله تحقق یابد و ترک صلات مقدمه آن می‌شود وقتی ترک صلات واجب شد نقیض آن که عدم ترک صلات است محرم می‌شود و لذا صلات محرم می‌شود که در واقع به معنای حرمت صلات و بنابر اینکه این حرمت غیر فساد آورد صلات باطل است ولی بنابر نظریه صاحب فصول که ترک صلات واجب نیست بلکه ترک صلات موصل واجب است آن موقع نقیض آن عدم ترک صلات موصل می‌شود، وقتی عدم ترک صلات موصل محرم شود پس حرمت سر ترک ترک صلات یا عدم ترک صلات رفته است که همان نقیض واجب است که عدم ترک صلات باشد. اگر حرمت به عدم ترک صلات موصل تعلق بگیرد آن موقع نمی‌شود از این حرمت صلات را بیرون آورد زیرا صاحب فصول توضیح داده که حرمت ترک ترک صلات دو مصداق دارد. وقتی می‌گوید ترک ترک صلات موصل این محرم است در واقع دو مصداق برای این ترک ترک صلات موصل هست. ترک ترک صلات موصل گاهی به این است که نماز بخوانید یعنی اگر کسی مشغول صلات شد بر این عمل صدق می‌کند که این مکلف ترک کرده است ترک صلات موصل را، عدم عدم آن صلاتی که موصل به ازاله باشد و این صدق می‌کند به فعل صلات زیرا کسی که مشغول صلات است بر عملش صادق است که ترک نکرده است ترک صلات موصل را ولی یک مصداق دیگر هم دارد و آن اینکه نماز نخواند ازاله هم انجام ندهد و در اینجا بر عدم صلات و عدم ازاله ترک ترک صلات موصل صدق می‌کند زیرا وقتی یک چیزی قیدی دارد این طور است. عدم انسان یعنی عدم حیوان ناطق اگر یک چیزی حیوان نباشد باز بر آن صادق است عدم انسان و اگر یک چیزی حیوان باشد ناطق نباشد باز بر آن عدم انسان صادق است وقتی شما می‌خواهید بگویید من ترک صلات موصل دارم عدم ترک صلات موصل دو مصداق دارد. اگر مسأله رفت سراغ ترک ترک صلات موصل آن موقع به دلیل اینکه ترک ترک صلات موصل دو مصداق پیدا می‌کند شما نمی‌توانید حرمتی را که رفته سرعنوان ترک ترک صلات موصل به صلات تطبیق کنید زیرا صلات مقارن آن می‌شود و این ترک ترک صلات موصل مقارن با صلات است و ملازم نیست زیرا

گاهی این ترک ترک صلوات موصل را داریم ولی صلوات را نداریم و ملازمه‌ای هم در کار نیست و لذا نمی‌توان گفت وقتی ترک ترک صلوات موصل محرم است مقارن آن که صلوات است محرم است. نه صلاتی که مقارن با ترک ترک صلوات موصل است محرم است و نه فرض بعدی که نه صلوات است و نه ازاله و اینها مقارنات این عنوان هستند. صاحب فصول بیان می‌کند که ما در جای خود یعنی بطلان شبهه کعبی ذکر کردیم که متلازمین لازم نیست حکم واحد داشته باشند. این طور نیست که اگر یک ملازم واجب باشد حتما ملازم دیگر هم نیز واجب باشد و ملازمین نباید دو حکم داشته باشند که نشود امثال کرد زیرا تکلیف به محال است مثلا نباید یکی حرام باشد و دیگر واجب باشد ولی می‌شود یک حرام و دیگری مباح باشد با اینکه ملازم هستند و هیچ عیبی ندارد که یک فعلی ملازم با فعل دیگر باشد و یکی محرم باشد و دیگری مباح باشد و چه اشکالی دارد که اکل ملازم با ترک صلوات باشد و ترک صلوات محرم باشد و اکل مباح باشد، بله ملازمها نمی‌توانند یکی حرام باشد و دیگری واجب باشد که نتوان آنها را امثال کرد و اگر در علم اصول ثابت کردیم که ملازمین لازم نیست حتما حکم واحد داشته باشند و این طور جواب شبهه کعبی را در انتفاء مباح دادیم زیرا کعبی می‌گفت هر مباحی حتما ملازم با یک عنوان ترک حرامی است و چون ترک حرام واجب است مباح باید واجب باشد و لذا ما اباحه نداریم که جواب او را دادند که هر مباحی ملازم باشد با ده عنوان ترک حرام که واجب باشند و دلیلی نداریم که ملازمها حکم واحدی داشته باشند.

صاحب فصول می‌فرماید اگر شما در ملازمها قبول کردید که لازم نیست حکم واحدی داشته باشد در مقارن‌ها به طریق اولی باید قبول کنید. در مانحن فیه یک عنوان به نام ترک ترک صلوات موصل داریم وقتی ترک صلوات موصل واجب است و ترک ترک صلوات موصل محرم است و مقارن با این عنوان یک عنوانی به نام صلوات داریم. اگر ترک ترک صلوات موصل محرم باشد دلیل ندارد که مقارن آن که صلوات است محرم باشد کما اینکه دلیلی ندارد مقارن دیگر آن محرم باشد زیرا اینجا ملازمه نیست بلکه مقارنت است ترک ترک صلوات موصل گاهی وقت‌ها مقارن با صلوات است و گاهی اوقات مقارن است نه با انجام صلوات و نه با انجام ازاله.

صاحب فصول اصرار دارد که با مبنای من که مقدمه موصله واجب است ترک صلوات موصل واجب است ضد عام آن که ترک ترک صلوات موصل است که محرم است دلیلی بر حرمت صلوات نیست ولی بنا بر مبنای مشهور ترک صلوات مطلقا واجب است نه ترک صلوات موصل و ضد عام آن که ترک ترک صلوات است محرم می‌شود یعنی صلوات محرم است.

جناب شیخ در آنجا یک جمله‌ای دارد که شما باید روشن کنید که فهم شما از نقیض عقلی است یا عرفی است. این حرف مهم شیخ است.

شیخ می‌خواهد بفرماید اگر فهم شما از نقیض یک فهم عقلی است بنابر نظریه صاحب فصول صلات محرم نیست با همین توضیحاتی که ایشان دادند زیرا ترک ترک صلات محرم است و دلیل نداریم که مقارن آن یعنی صلات محرم باشد و حرف صاحب فصول خوب است زیرا باید سر نقیض ایستاد که ترک ترک صلات است ولی با فهم عقلی کلام مشهور نیز همین گونه می‌شود. شیخ می‌فرماید طبق کلام مشهور، ترک صلات واجب است و ترک ترک صلات محرم شد و با دقت عقلی ترک ترک صلات، صلات نیست زیرا هیچ‌گاه وجود مصداق عدم نمی‌شود و اگر قرار است ترک ترک صلات محرم باشد ما به ترک ترک صلات، صلات نمی‌گوییم و عدم العدم را وجود نمی‌گویند. عدم العدم غیر از وجود است لذا اگر شما سراغ فهم دقی عقلی رفتید هیچ چاره‌ای ندارید که بگویید بر اساس فرمایش مشهور که مطلق مقدمه را واجب می‌دانند و بعد ترک صلات را به عنوان مقدمه واجب، واجب می‌دانند و ترک ترک صلات را به عنوان نقیض ترک صلات محرم می‌دانند حتی بنابراین مبنا نیز نمی‌توانید صلات را محرم کنید و ثمره منتفی است ولی اگر ما مسأله را سراغ یک فهم عقلی نبریم که عقل بگوید عنوان نقیض وقتی حرمت پیدا کرد این عنوان نقیض را نمی‌شود سراغ یک چیزی دیگری برد بلکه گفتیم ما یک فهم دقی عرفی داریم با فهم دقی عرفی هم براساس نظریه صاحب فصول و هم براساس نظریه مشهور صلات محرم است که این الان به درد بحث ما می‌خورد. اینکه آقایان بین دقی و عرفی در تردد هستند شیخ در آنجا خیلی دقیق حرف زده است. شیخ می‌فرماید براساس نظریه فهم دقی عرفی ترک ترک صلات محرم است ترک ترک صلات همان صلات و نمی‌شود گفت عدم العدم غیر از وجود است بلکه عدم العدم وجود است و ترک ترک فعل محرم است یعنی فعل محرم است و این حرف عرف دقی است که بر اساس نظر صاحب فصول نیز همین گونه است.

عرف می‌گوید شما یک ترک ترک صلات موصل دارید که این محرم است لکن عرف می‌گوید برای تحقق این حرام دو راه وجود دارد یک راه نماز است و یک راه نه نماز است و نه ازاله، همین عنوان محرم که ترک ترک صلات موصل است تحققش به دو طریق است یک طریق این است که تو مشغول نماز شوی و ازاله انجام ندهی و بر این فعل تو صادق است که در حال انجام حرامی هستی یعنی ترک ترک صلات موصل انجام می‌دهی. یک راه دیگر این است که نه نماز و نه ازاله انجام ندهی لذا شیخ می‌فرماید ماحصل فرق بین

نظریه صاحب فصول و نظریه مشهور این است که مشهور می‌گویند تحقق حرام یک طریق دارد که صلات است و صاحب فصول برای تحقق این حرام دو طریق قائل است و این فرق فارق نیست.

این فارق نبودن و تحلیل در این فضا است که شما مبنا را روی فهم دقی عقلی نبرید و اگر مسأله را روی فهم دقی عقلی بردید هیچ کدام فرق نمی‌کنند و اگر مسأله را روی فهم دقی عرفی بردی هر دو ثمره منتفی است.

حُسن این بیان شیخ اعظم-که کاری نداریم که قبول داریم یا نه- این است که از این فهم می‌خواهیم توجه کنیم هنر این فقیه قوی این است که مبحث عقلی را خوب تحلیل می‌کند و تحویل می‌دهد و فهم عرفی دقی را در وادی فهم دلیل تحویل می‌دهد.

مرحوم آخوند در کفایه در مقابل این کلام شیخ یک جمله دارد و می‌فرماید که فارق است. فارق در این است که در جایی که تحقق حرام دو طریق دارد معلوم است که هیچ کدام از آنها ملازم با حرام نیستند بلکه مقارن حرام است و همان کلام صاحب فصول را بیان می‌کند. مرحوم آخوند می‌فرماید اگر در فضای دقی عرفی وارد شدید و گفتید ترک ترک صلات موصل محرم است این ترک ترک صلات موصل دو طریق پیدا می‌کند که ملازم با حرام نیستند بلکه مقارن با حرام هستند و این را عرف می‌فهمد. عرف می‌فهمد که یک محرّمی داریم که گاهی با این فرد است و گاهی با فرد دیگر است پس معلوم است که مرتبط با هیچ کدام نیست لذا ما حتی با فهم عرفی دقی (نه فهم دقی عقلی) این مطلب را کامل می‌فهمیم یک مقارنتی وجود دارد و این حرمت از احد المقارنین به مقارن دیگر سرایت نمی‌کند. اگر ملازمه هم بود سرایت نمی‌کرد حالا که تقارن است به طریق اولی سرایت نمی‌کند ولی در مبنای مشهور مقارنت نیست بلکه عرفا عینیت وجود دارد. مرحوم آخوند می‌گوید وقتی ما می‌گوییم ترک صلات واجب است و ترک ترک صلات محرم است منظور این است که ترک ترک صلات عین فعل محرم است و ما در ملازم و مقارن قائل به سرایت نیستیم ولی در اینجا عینیت هست و لذا سرایت وجود دارد. لذا بنابر نظر مشهور به جهت عینیت فعل صلات محرم و باطل است ولی بنابر نظر صاحب فصول با توجه به عدم وجود ملازمه بلکه به دلیل مقارنت، حرام به صلات نمی‌رسد و مشکلی برای صلات به وجود نمی‌آید.

ما این مطلب را به بحث خودمان می‌خواهیم برگردانیم ولی هدف من از این دقت این است که به آن نکته شیخ خیلی ارزش بدهیم. نکته‌ای که مرحوم آخوند نیز این مقدار را قبول کرده است که اگر کسی بخواهد با عدم با دقت عقلی کار کند باید حساب عدم را رسیدگی کند ولی اگر بخواهد با عدم با دقت عرفی کار کند

یک اختلافی بین شیخ و مرحوم آخوند است که مرحوم آخوند می‌گوید در فضای دقت عرفی هم تفصیل درست است ولی شیخ می‌گوید تفصیل درست نیست. حتی مرحوم آخوند نیز متعرض این نکته نشده است که اگر کسی سراغ دقت عقلی در مسأله عدم برود چه اتفاقی می‌افتد که بنده بیان کردم که متأسفانه در کلام بعضی از اعظم معاصر هم هست.

بنده شما را سر سفره مرحوم شیخ و بعد مرحوم آخوند خواهم برد تا کسی اشکال نکند که به فهم فلاسفه برگشته است بلکه به فهم شیخ اعظم برگشته است. اگر ما مسأله را به یک فهم دقی عقلی از عدم برگردانیم تکلیف حیث مقدمه موصله و تکلیف حیث مقدمیت عدم ضد برای تحقق ضد دیگر، یک دقت عقلی نیاز دارد که مسأله مانحن فیه که می‌خواهیم وضعیت مناط را بررسی کنیم و برای رسیدگی نهایی آن نیاز به رسیدگی این مبحث دارد.